

سرگیجه سیاسی «اتحاد سوسیالیستی کارگری» اوج گرفته است!

بهرام رحمانی
bamdadpress@ownit.nu

رضا مقدم، از گروه «اتحاد سوسیالیستی کارگری»، در نوشته اخیر به حدی دچار تناقض و سردرگمی و سرگیجه سیاسی شده است تا از جواب دادن به توطئه هایشان علیه تشکل های کارگری و دانشجویی و به خطر انداختن امنیت دانشجویان دستگیر شده و از جمله توطئه آشکار و نهان شان علیه من، طفره رود. وی، در نوشته ای تحت عنوان «از فحاشی تا سیاست دانشجویی حکمیتست ها با هیاهو عقب می نشینند» را در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۸۷، در سایت های اینترنتی منتشر کرده است. این بار رضا مقدم، در یک نوشته طولانی حدود ۲۳ صفحه «آ»، زمین و زمان را به هم دوخته است تا از اصل واقعه و انتقادات جدی که به گروه شان وارد است شانه خالی کند. وی طبق روال همیشگی اش یک طرفه قاضی می رود و سرمست و پیروز هم برمی گردد، به طوری که یک جو از حقایق و عدالت خواهی را مدنظر نمی گیرد.

رضا مقدم، این بار نیز طبق عادت همیشگی اش در هر نوشته خود، مرا هم مورد «لطف؟!» قرار می دهد. رضا، در این نوشته اخیر سرتاسر متناقض و سر درگم خود بدون این که به انتقادات من از جمله درباره شکایت مخفی گروه شان از من به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، و سپس علنی کردن آن بدون علنی کردن جواب این حزب، چنین نوشته است:

«... جای تاسف دارد که حزب کمونیست ایران تسلیم این کمپین پوشالی و توخالی شد. مشخصا بهرام رحمانی، از اعضای کمیته مرکزی این حزب، در حمله به ما با این کمپین غیر شرافتمندانه همنا شد، و شاید هم با این خیال باطل که حقیقت شکست می خورد کوشید تا در پیروزی کمپین مالمال دروغ و رای حکمیتست ها علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری سهمی داشته باشد. مبارکش باد.

هنگامی که محسن حکیمی با نامه سرگشاده خود از مدافعین دستگیر شدگان روز کارگر سقز خواست از شعارهای تند و تیز علیه رژیم اسلامی خودداری کنند و قوه قضائیه را رسوا نامند، بهرام رحمانی تنها کسی بود که خارج از مجموعه رسمی هواداران لغو کار مزدی به دفاع از این نامه سرگشاده برخاست. همین بهرام رحمانی که شعارهای تند و تیز علیه رژیم اسلامی و رسوا خواندن قوه قضائیه را ناروا می داند علیه اتحاد سوسیالیستی شعارهای تند و تیز می دهد و حیثیت سیاسی آنها بر باد رفته می نامد. به همین اعتبار فحاشی های بهرام رحمانی علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری پاسخی لازم ندارد چون تنها افشاگر خود وی است و به چهره حزب کمونیست ایران صدمه می زند که چنین فردی را در کمیته مرکزی خود دارد.»

قبل از هر چیز باید به رضا آفرین گفت که کمپین خودشان در راستای به خطر انداختن جان دانشجویان دستگیر شده را «کمپین شرافتمندانه» و انتقاد من و دیگران به این ها، «کمپین غیرشرافتمندانه» نامیده است؟! من از ماجرای «شرافتمندانه و غیرشرافتمند» مورد ادعای رضا مقدم سریع می گذرم. زیرا شرافتمندی از نظر رضا مقدم، این است که ادعای وزارت اطلاعات بر علیه تنی چند از دانشجویان دستگیر شده در مقطع ۱۶ آذر سال گذشته به بهانه حمله به «حکمیتست ها» را باید تکرار کرد. در مطلب بی نام و نشانی که در «وبلاگ مارکسیسم» منتشر شد ادعاهای وزارت اطلاعات حکومت اسلامی بر علیه دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب یکی از دانشگاه های تهران، تکرار گردید. حکمیتست ها این مطلب را به ایرج آذرین نسبت دادند. ایرج آذرین، با انتشار مطلبی این ادعا را رد کرد اما در مطلب خود همان خط و مضمون مطلب بی نام و نشان درج شده در «وبلاگ مارکسیسم» را تکرار کرد. رضا مقدم، در مطلبی حزب حکمیتست را یک «حزب سیاسی - نظامی» نامید؛ قبل از وی نیز وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، ادع کرده بود که از چند دانشجوی دستگیر شده در تهران، اسلحه کشف کرده اند که با یکی از نیروهای سرنگونی طلب خارج کشور رابطه داشتند. با این ترتیب، از نظر رضا مقدم نیز دانشجویان دستگیر شده طرفدار حزب سیاسی - نظامی حکمیتست ها هستند. در چنین موقعیتی چه رضا مقدم بخواهد و چه نخواهد و چه آگاهانه این موضع را بگیرد و چه ناآگاهانه، نتیجه واقعی این است که سناریوی سیاه وزارت اطلاعات حکومت اسلامی بر علیه دانشجویان سیاه تر می شود. در واقع گروه رضا مقدم و ایرج آذرین، ادعاهای دروغین وزارت اطلاعات را به عنوان یک جریان «اپوزیسیون»، تایید کردند تا از این طریق مخالفت شدید خود را با حکمیتست ها نشان دهند. اما به احتمال قوی این مساله می تواند مورد بهره داری وزارت اطلاعات علیه دانشجویان در بند قرار می گیرد. گروه مقدم و آذرین می توانستند بدون لایقیدی به جان و امنیت دانشجویان در بند، هم تحلیل خودشان را از وضعیت جنبش دانشجویی بدهند و هم مخالفت خودشان با حکمیتست ها را پیش ببرند. ۹۹ درصد مطالب درج شده در «وبلاگ مارکسیسم»، که نخستین بار در تحلیل خود، به امنیت جانی دانشجویان در بند توجهی نکرد نوشته های ایرج و رضا است. بنابراین، این یک اقدام، نه «شرافتمندانه»، بلکه عمیقا و فحیح و محکوم است!

آن یکی نویسنده بی نام و نشان و گاها با اسامی یک بار مصرف هم مطلب می نویسد اکنون سخت مشغول کامنت نویسی در «وبلاگ ... تهران» است. وی، کامنت های «طنزآمیز» می نویسد. ماهیت این «طنز» نویس بی نام و نشان و طراح سناریوهای سیاه «وبلاگ... تهران»، برای کسانی که سال ها با قلم وی آشنایی دارند چندان ناشناخته هم نیست؟! ماهیت سناریوسازان پشت پرده نمی تواند همیشه مخفی بماند، بنابراین، دیر یا زود افشا خواهد شد. در این وبلاگ، «شرافتمندانه؟!» اسامی واقعی فعالین جنبش کارگری کمونیستی و حتی محل تولد آن ها لو داده می شود.

رضا مقدم، در این نوشته کسل کننده و طولانی خود، بارها از مطلب بی نام و نشان «وبلاگ مارکسیسم» فاکت می آورد، این ظن را هر چه بیش تر تقویت می کند که این مطلب بی نام و نشان توسط گروه رضا مقدم و ایرج آذرین نوشته شده است.

رضا مقدم، در این نوشته، سخت به تلاطم افتاده است تا به زعم خود، اثبات کند که موقعیت دانشجویان در بند در تهران قبل از مطلب «وبلاگ مارکسیسم» به خطر افتاده بود. حتی اگر فرض کنیم که مقدم درست می گوید باز هم گروه رضا مقدم نباید این اجازه را به خود می داد که به نوعی ادعاهای وزارت اطلاعات را تکرار کنند و اسمش را هم تحلیل سیاسی بگذارند. گروه مقدم و آذرین، این بار بدجوری به مخمصه افتاده اند و اکنون فقط گوشه هایی از توطئه های مخفی آن ها بر علیه تشکل های کارگری و دانشجویی و فعالین سیاسی مخالف خود در داخل و خارج کشور رو شده است. از این رو، طبیعی است که هر فعال و نیروی جدی جنبش کارگری کمونیستی، در دفاع از روابط و مناسبات سالم سیاسی و فرهنگ و اخلاق بالای اجتماعی کمونیستی، موظف است که این اعمال زشت و فحیح فرقه سیاسی «آذرین و مقدم» را محکوم کند.

فرقه «آذرین و مقدم»، بر علیه محسن حکیمی که گرایش «لغو کار مزدی» را در کمیته هماهنگی... را نمایندگی می کرد، به هر توطئه ای متوسل شدند تا این گرایش از کمیته هماهنگی بیرون انداخته شود. آن ها علیه این گرایش رادیکال درون جنبش کارگری کمپین گسترده سیستماتیک راه انداختند و به طور شنیع به وی «شورای نگهبان» کمیته هماهنگی نامیدند. محسن حکیمی، جزو هفت نفر از دستگیرشدگان اول ماه مه ۱۳۸۴ سقز است که با وثیقه دویست میلیون تومانی از زندان آزاد شده است. گروه ایرج آذرین و رضا مقدم که خودشان در اروپا مطلقا مخفی زندگی می کنند بر علیه محسن حکیمی اطلاعیه صادر کردند که چرا مثلا گفته است دادگاه را بی دادگاه ننماید. این اوج رادیکالیسم گروه اتحاد سوسیالیستی کارگری بود که به جان و امنیت فعالین سیاسی داخل کشور اهمیتی نمی دهد.

«اتحاد سوسیالیستی کارگری»، از خارج کشور، بر علیه یک فعال سیاسی مخالف خود در داخل کشور (محسن حکیمی) که در زیر نظر و فشار پلیسی به مبارزه بر حق خود ادامه می دهد اطلاعیه صادر کرده است که در نوع خود دست کم در تاریخ

سی ساله اخیر مبارزه علیه حکومت اسلامی بی نظیر است. فقط یک فرقه می تواند دست به چنین اقدام شنیعی بزند و بس!

بدین ترتیب، بحث در این جا بر سر درستی و یا درستی موضع سیاسی و نقد و نظر و تحلیل و اختلافات سیاسی این و یا آن فرد و سازمان نیست. اساساً جوهر بحث بر سر متوسل شدن فرقه «مقدم و آذین» به روابط و مناسبات و اختلافات ناسلام سیاسی و اجتماعی و توطئه گری است. اگر برخورد خصومت آمیز این ها به گرایشات درون کمیته هماهنگی... به موقع خود درحد گسترده ای افشا می شد امروز حرات نمی کردند نسبت به امنیت دانشجویان دربند نیز این قدر لافید و بی توجه باشند. من در آن سال، در جواب این گروه هشدار داده بودم که نباید اجازه داد چنین مسابلی در جنبش کارگری کمونیستی به یک نرم عادی و سنت تبدیل گردد و این چنین بر علیه فعالین جنبش کارگری کمونیستی داخل کشور که مخالف نظر این ها هستند به این شکل و فیکانه و چندیش آوری برخورد کنند. هم چنین توضیح دادم که دادگاه حکومت اسلامی را اگر مقدم بی دادگاه نامد رادیکالسم ضد رژیمی اش یک باره فرو می ریزد، در حالی که برای من کمونیست، هر دادگاه بورژوازی بی اعتبار است. آن موقع خطاب به این گروه نوشتم که شما در خارج کشور زندگی می کنید سرنگونی حکومت اسلامی را برای مدتی قلم گرفته بودید و فراتر از آن خانه نشین شدید تا «جنبش اصلاحات» تا به سرانجام برسد و در ایران «دولت سرمایه داران» بر سر کار آید آن موقع شاید شما از خانه هایتان بیرون بیاید و وارد عرصه مبارزه طبقاتی شوید. این ترزا و تئوری های پاسیفیستی و رفرمیستی را ایرج آذین در کتاب «چشم انداز و تکالیف» خود، فرموله کرده است. اگر شما قدرت داشتید همه سازمان ها و احزاب سیاسی چپ را منحل می کردید و مانند خودتان همه اعضای آن ها را به کنج خانه هایشان می فرستادید. بنابراین، مبارزه فرقه «آذین و مقدم»، در این سال ها با پررنگی و غلظت فوق العاده ای پاسیفیسم و توطئه گری را بازتولید کرده است. البته مبارزه آن ها در این سال ها، بر علیه سازمان ها و احزاب چپ و سوسیالیست اپوزیسیون و فعالین جنبش کارگری کمونیستی را نباید نادیده گرفت.

شاهکار آخری فرقه «مقدم و آذین»، علنی شدن توطئه هایشان علیه من است. چرا که سیاست های رفرمیستی و پاسیفیستی آن ها را نقد کرده ام. اکنون چه شده است که این ها دایه مهربان تر از مادر برای حزب کمونیست ایران شده اند؟! طرح انحلال حزب کمونیست ایران که مقدم و ایرج آذین نیز در آن نقش اصلی داشتند را کسی فراموش نکرده است. اگر کسانی در حزب کمونیست ایران و کومه له جواب سلام رضا را دادند و در تلویزیون کومه له و انجمن جمال چراغ ویسی با وی نشست و برخاست کردند، وی از این روابط سوء استفاده کرد. رضا مقدم، از این فرصت در تفرقه افکنی در میان فعالین جنبش کارگری و کمیته هماهنگی نهایت سوء استفاده کرد. آن زمان گروه مقدم و آذین، دچار توهم شدند و سناویها و رویاهایی تدارک دیدند. اما تا آن جا که من اطلاع دارم اکثریت کادرها و اعضای این حزب، گروه مقدم و آذین را جدی نمی گیرند و به ویژه اعمال شنیع و برخوردهای زشت و ناروای این ها را در دوران تشکیل «فراکسیون» در درون حزب کمونیست ایران و جدایی از آن را فراموش نکرده اند.

بدین ترتیب، گروه موسوم به «اتحاد سوسیالیستی کارگری»، در کمیته هماهنگی... در جنبش دانشجویی دست به تخریب و توطئه زده است که چنین اعمالی از ویژگی ها و خصلت های بارز فرقه های سیاسی به شمار می آیند. این گروه، هم چنین علیه من نیز دست به توطئه زده است. شاید راه شرافتمندانه برایشان این باشد که رسماً از تشکل ها، نهادها و فعالین سیاسی جنبش کارگری کمونیستی که علیه آن ها توطئه های نهان و آشکار کرده اند عذرخواهی کنند و بیش از این فضای سیاسی را آلوده تر نکنند که سرانجام دود آن بیش از همه به چشم خودتان خواهد رفت.

جامعه ایران، ایستن تحولات متنوعی است. جنبش کارگری، زنان و دانشجویان و مردم آزادی خواه و تحت ستم، هم چنان به مبارزه آزادی خواهانه و عدالت خواهانه بر حق خود ادامه می دهند و به هیچ جریان، سازمان، حزب و فردی نیز اجازه نمی دهند که سیاست سکتاریستی و فرقه ای خود را در این جنبش ها رواج دهد و تفرقه و تشدد به وجود آورد. تجارب ناکتونی نشان داده است که این جنبش های اجتماعی با اتکا به نیروی اعضای خود و مبارزه طبقاتی شان، همه موانع پلیسی، اقتصادی، نظری و برائتی را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارند و با صیقل دادن اهداف و سیاست هایشان افق و چشم انداز سیاسی طبقاتی روشنی را در مقابل خود و جامعه قرار می دهند. اما بر عکس، بسیاری از سازمان ها و احزابی که در این جنبش ها صرفاً به دنبال منافع حقیر تشکیلاتی خود می گردند روزبروز منزوی شده و به حاشیه جامعه و مبارزه اجتماعی رانده می شوند. در عین حال از بدیهیات است که فعالین این جنبش ها به هر سازمان و حزبی که علاقه دارند نزدیک می شوند و یا به آن می پیوندند. اما آن ها نباید طوری حرکت کنند که تشکل توده ای را به زایده تشکیلاتی خود تبدیل نمایند و یا از تشکل توده ای برای پیش برد صرفاً هدف های تشکیلاتی سوء استفاده کنند.

اساساً، جنبش کارگری کمونیستی و دیگر جنبش های عدالت خواه با اتکا به نیروی طبقاتی خود به خودسازماندهی و مبارزه روی می آورند و در این روند نهادها، سازمان ها و احزاب دل خواه خود را به وجود می آورند که ریشه اصلی آن ها در درون این جنبش هاست. نه سازمان ها و احزابی که در کمشکس و رقابت ها و یا اختلاف نظرهای صرفاً درون تشکیلاتی از همدیگر جدا می شوند و بلافاصله سازمان و حزب دیگری را اعلام می کنند بدون این که حتی بخشا به اندازه کافی کادر داشته و یا نقشه عمل فعالیت سیاسی درازمدت مدبریشان باشد. این نوع سازمان ها و احزاب عملاً پایشان روی زمین نیست و با تشکل های توده ای جنبش های اجتماعی نیز عمیقاً بیگانه هستند. آن بخش از سازمان ها و احزابی که پایشان روی زمین و دست شان زیر آتش است، هرگز به خود اجازه نمی دهند غیرمسئولانه موضع گیری کنند و یا تشکل های اجتماعی و دموکراتیکی که آن هم در شرایط اختناق سیاسی به وجود آمده اند را به زایده تشکیلاتی خود تبدیل نمایند و اگر در این راه موفق نشوند به توطئه گری و تفرقه و انشعاب روی بیاورند. منافع تشکل های توده ای و فعالین سیاسی که بر علیه حکومت اسلامی و ستم و استثمار و حشویه آن در هر سطحی مبارزه اقتصادی، صنفی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می کنند نباید قربانی منافع و دیدگاه های سکتاریستی سازمان ها و احزاب خارج کشور شوند. هر فرد، سازمان و جریان سیاسی چپ و سوسیالیست، نباید منافع جنبش ها را بر منافع تشکیلاتی خود ترجیح دهد و با خلوص نیت و بدون چشم داشت و سیاست های سکتاریستی امکانات خود را در اختیار این جنبش ها قرار ندهد. چرا که اگر قرار است سیستم موجود به نفع کارگران و همه مردم محروم و آزادی خواه زیر و رو شود این واقعه تاریخی مهم و سرنوشت ساز نه صرفاً از طریق سازمان ها و احزاب، بلکه از طریق جنبش های اجتماعی و در پیشاپیش همه جنبش کارگری با استراتژی سوسیالیستی تحقق خواهد یافت. اگر این دیدگاه درست و مورد پذیرش است پس بنابراین، باید جنبش ها و حفظ منافع آن ها، مقدم تر بر منافع احزاب و سازمان ها باشد. اگر این اصل را فردی، گروهی هم چون گروه «اتحاد سوسیالیستی کارگری» خدشه دار نماید و فراتر از آن به جان و امنیت فعالین سیاسی داخل کشور که در زیر اختناق پلیسی با شهامت مبارزه می کنند لاقید باشد روش است که دیر یا زود دچار سیاست های تفرقه افکنانه و فرقه گرایانه شده و به انزوای سیاسی رانده خواهد شد.